

گفت و گوی صبا با عوامل نمایش «زخم»

قصه‌ای بی‌پایان در چرخ



این روزها نمایش‌های مختلفی بروی صحنه است که کادر بازیگران هنر جوان دوره‌های آموزش تئاتر هستند خبرنگار صبا با توجه به امتیازات مخاطبان تئاتر در سایت تیوال به سراغ نمایش زخم که اجراهایش تا ۱۶ آبان در تماشاخانه سیمیرغ ادامه دارد رفته و با عوامل این نمایش گفت و گویی ترتیب داده است که در ادامه می‌خوانید.

مریم عظیمی
پرونده

مر تفضی فرهادنیا:

زخم ادای دینی است به شک‌هایم

لطفاً برای مخاطبان صبا از نحوه ورود تان به تئاتر و تجربیاتی که تا این لحظه داشته‌اید بگویید.

بسیار ذوق زده هستیم از اینکه روزنامه صبا برای کارهایی که از ایده تا اجرا انجام می‌شود ارزش قائل شده و با افرادی که برای اولین بار رنگ صحنه را می‌بینند و تجربه اولشان است نشست و گفتگو برگزار می‌کند. این کار برای ما بسیار ارزشمند است و صبا اولین رسانه‌ای است که با ما تماس گرفته است. من کارشناسی تئاتر خوانده‌ام و در مقطع ارشد هم سینما را دنبال کردم، دکترای پژوهش هنر از دانشگاه تهران دارم و یک دوره ادبیات و فلسفه هم در ایتالیا گذراندم. در حال حاضر مدرس دانشگاه و در یک آموزشگاه که مدیر مسئولش نیز هستم مشغول تدریس.

برگزاری یک سری کارگاه اجرایی از صفر تا صد که از بچه‌هایی که برای اولین بار می‌خواهند وارد کار تئاتر شوند پذیرش می‌کند، بنیان شکل گیری این اجرا بوده است. این دوره‌ها سه، چهار ماهه هستند و به یک فیلم کوتاه، تئاتر، نمایشنامه خوانی یا نمایش رادیویی و پادکست ختم می‌شوند. این افراد برای اولین بار تجربیاتی را کسب می‌کنند که مسیر زندگی آنها را تعیین می‌کند اینکه باید ادامه بدهند یا خیر. به این جهت عمده کارهایی که تا الان من انجام داده‌ام به جز یکی دو تا با دانشجویان و هنر جوان خودم بوده است و خدا را شکر هم تاکنون نتیجه خوبی هم برای خودم و هم برای هنرآموزان و دانش‌آموختگان مدرسه سینمایی‌ام در برداشته است.

به عنوان نویسنده، طراح و کارگردان بگویید که ایده ابتدایی این اثر چگونه شکل گرفت؟

دیدگاه و رویکرد متنی ما دیدگاه آگزیستانسیالیستی است و روش نگارش آن را اصطلاحاً ازبورد می‌نامند. فکر می‌کنم همه ما دچار یک روزمرگی شده‌ایم و از آن نالان هستیم. جالب اینجاست که این روزمرگی که همه ما به آن واقفیم و می‌دانیم که دچارش هستیم هیچگاه ما را به فکر فرو نبرده، از این جهت لازم دانستم که با این شکل از کار و با این تفکر وارد یک نمایشنامه‌ای بشوم و چون من یک انسان مذهبی هستم و همیشه این در من وجود داشته که گاهی اوقات به یک شک در ذهنیت خودم رسیده‌ام، لحظاتی که چشمم را باز می‌کردم و می‌دیدم که ساعت‌ها گذشته و متوجه این گذر زمان نشده‌ام و به شک‌هایم فکر می‌کردم. گفتم شاید بتوانم این شک را به شکل نمایشی در بیاورم و چه چیزی جذاب‌تر از اینکه آن روزمرگی را با این شک ترکیب کنم. در این نمایش در ذهن یک کشیش شکی به وجود می‌آید و او نمی‌تواند از این شک به وجود آمده خارج شود و مدام در جایی می‌زند، این مسئله به شکل روزمرگی در زندگی یک سری افراد که در ذهن خود کشیش وجود دارند نمایان می‌شود. هر کسی به گناه فکر می‌کند اما ممکن است به آن عمل نکند، کشیش ما وقتی که به شک می‌رسد به این گناهان در ذهن خودش جامه عمل می‌پوشاند و این آنقدر تکرار می‌شود و به جایی می‌رسد که او تصمیم می‌گیرد این ذهنیت را بشکند. این نمایش با مفهومی که از روزمرگی می‌گیرد ما را به سمت ازبوردیسم می‌برد اینکه ته این ماجرا چیزی نیست، قصه ما پایانی ندارد و در یک چرخه مدام تکرار می‌شویم.

روند انتخاب بازیگران چطور بود؟

ما آدیشنی نداریم و تنها معیار من برای انتخاب هنر جوانان این است که بار اولشان باشد یا نهایت بار دومشان تا اینکه بتوانم این فرصت را برای افرادی که تا حالا کار نکرده‌اند حفظ کنم. این هنر جوانان افرادی هستند که صادقانه می‌پذیرند، جبهه نمی‌گیرند و سواد خودشان را از دوره‌ها و آموزش‌های قبل وارد کار نمی‌کنند و کارگردان می‌تواند به راحتی با آنها ارتباط کاری برقرار کند. از این جهت هر کسی که در دوره ما ثبت نام کرد می‌توانست در اثر نقش داشته باشد. بارها به هنر جوانان گفته‌ام که تنها چیزی که می‌تواند باعث خروج شما از گروه شود رعایت نکردن نظم و ادب است. بازی به هر حال درست می‌شود یکی کمتر بازی می‌کند و یکی بیشتر، به هر حال سعی ما بر این بوده که خودشان را پیدا کنند. در این کار سه نفر از دوستان تصمیم گرفتند که قطع همکاری کنند و حس کردند که به درد این کار نمی‌خورند و فکر می‌کنم این همان چیزی است که من

خودم در روزهای جوانی دوست داشتم که کسی باشد و صادقانه راهی پیش پای من بگذارد تا من بفهمم که به درد این کار می‌خورم یا خیر. فکر می‌کنم ما صادقانه می‌توانیم آینه‌ای روبروی هنر آموختگان مان بگیریم تا متوجه شوند که باید دنباله روی این کار باشند یا خیر.

به عنوان یک کارگردان آیا محدودیتی برای خودتان قائل شدید یا اینکه تلاش کردید بیشتر میزان خلاقیت و توانایی بازیگران را به توانایی‌ها و خواسته‌های خودتان نزدیک کنید؟

وقتی نامی از ورکشاپ و کارگاه می‌آید به نظر من این کارگاه دو طرفه است. من همراه با بچه‌ها رشد کردم و همراه آنها یاد گرفتم. در این اجرا سعی بر این داشتم که دست به دکور، لباس، صحنه و موسیقی بزنم که تا کنون انجام نداده باشم. شاید برای مخاطبان جالب باشد که بدانند تمام آنچه که در صحنه می‌بینید از نور، دکور، لباس، گریم همه و همه حاصل دست رنج همین گروهی است که روی صحنه می‌بینند و این بسیار جذاب است. در این ورکشاپ شاید کسی متوجه شد که چقدر پتانسیل دارد که در زمینه گریم رشد کند یا در زمینه طراحی لباس و دکور، همه چیز در بازگیری خلاصه نمی‌شود. یکی از دوستان می‌گفت من چقدر می‌توانم در زمینه برنامه‌ریزی و دستیار کارگردانی موفق باشم و در نهایت اینکه این تاثیرات حتماً دو طرفه است چرا که بیش از بچه‌ها خود من از این ورکشاپ آموختم. با تک تک ورکشاپ‌هایم بزرگ می‌شوم و آزمایش می‌کنم و این آزمایش جایبست برای خطا کردن. اینجاست که ما می‌توانیم اشتباه کنیم نه در محیط حرفه‌ای و با گروه‌های حرفه‌ای. آنجا بچه‌ها این اجازه را نخواهند داشت که خطا کنند. من دست به کاری زدم که به شکل

دو طرفه هم خودم بیاموزم و هم بازی بچه‌ها دیده شود از اول هم به هنر جوانانم گفتم ما تمام تلاش مان این است که حتی اگر کسی فقط یک دقیقه روی صحنه است در آن یک دقیقه بدرخشد و یک دقیقه درخشان زندگی‌اش را بازی کند. ما از کارگردانان دعوت کردیم که بیایند اثر را ببینند. چند هنرجو برای کار تصویر انتخاب شدند و قراردادهایی بستند تا بعد از این کار وارد آثار دیگری شوند. به نظر من می‌آید اگر آموزشگاه‌ها این حالت ورکشاپ را به شکل صادقانه با شهریه‌های پایین برگزار کنند، کسانی که علاقه‌مند به هنر هستند می‌توانند خودشان را نشان بدهند و این زمینه اگر بتواند در مدارس سینمایی هم اجرا شود خیلی کار خویشت چون استعدادهای زیادی را وارد دنیای هنر ما می‌کند. در این راستا مطبوعاتی مثل شما یا افرادی که دستشان می‌رسد بچه‌هایی مثل این بچه‌ها را به سالن‌های دیگر ببرند و کار را پوشش مالی و گسترش بدهند. من به جرات می‌توانم بگویم که بچه‌ها در این آثار به اندازه‌ای آثاری که امروز روی صحنه هستند و ادعای حرفه‌ای بودن می‌کنند زحمت می‌کشند. به جرات می‌توانم بگویم تمام مخاطبان واقف هستند به اینکه این اثر چه کار پز حجتی بوده، اثری که برای وقت و پول تماشاگر ارزش قائل بوده است. از این جهت خواستم در این فرصت یک غری بزنم و بگویم که رسانه‌های محترم یک نگاهی هم به این شکل از کارهای تئاتر داشته باشند تا بتوانند دست کسانی که در این حرفه تازه کار هستند را باز بگذارند. جای تشکر دارد از مدیریت محترم تماشاخانه سنگلج سرکار خانم مقتدی که اجازه دادند تا یک باکس جدیدی به نام باکس دانشجویی باز شود و این چه حرکت جذابی است. دانشجویان در